دادگاه خانواده

درخواست طلاق به خاطر میهمانی‌های شبانه

گروه حوادث: صدای هق هق گریه زن جوان فضای راهروی طبقه اول دادگاه خانواده را پر کرد و حاضران در دادگاه توجه‌شان بی‌اختیار به سمت او جلب شد. پسر جوانی که کنارش ایستاده بود با ناراحتی دستی بر موهایش کشید و درحالی که سعی داشت همسرش را آرام کند با نگاهی به اطراف گفت: نسیم توروخدا بس کن دیگه همه دارند به ما نگاه می‌کنند.

جلو رفتم تا علت حضورشان در دادگاه را بپرسم. وقتی پیگیر ماجرا شدم زن جوان برگه ابلاغیه را نشانم داد که در شعبه هفتم جلسه داشتند به محض این که می‌خواست ماجرا را تعریف کند مدیر دفتر قاضی از اتاق بیرون آمد و با صدای بلند گفت شماره پرونده ۳۱۴ ساعت ۱۱ جلسه دارید لطفاً اعلام حضور کنند.

من هم همراشان وارد شعبه هفتم شدم. قاضی عینک‌های گردش را با دستمال آبی رنگ تمیز کرد و پرونده را ورق زد.

پسر جوان به همسرش اشاره کرد و گفت: بیا پیش من بنشین. اما زن جوان بی‌توجه به او با فاصله چند صندلی دورتر نشست و همچنان قطره‌های اشکش را با دستمال پاک می‌کرد که قاضی رو به او کرد و گفت: دخترم به جای گریه تعریف کن تا ببینم خواسته‌ات چیست؟

نسیم ماسک صورتی رنگ خود را از روی صورتش برداشت نخستین چیزی که توجه قاضی را جلب کرد آثار کبودی روی صورت نسیم بود. وی شروع به صحبت کرد و گفت: من با رامبد در یک میهمانی آشنا شدم. سال آخر دانشکده بودیم بچه‌ها برای جشن فارغ‌التحصیلی یک دورهمی گرفته بودند. رامبد با لباسی شیک و رسمی در مراسم حاضر شده بود و خیلی از دخترها توجه‌شان جلب او شده بود...

در این موقع رامبد میان کلام نسیم آمد و گفت: اما من از همان شب دلباخته نسیم شدم. البته او اصلاً به من نگاه هم نمی‌کرد. جناب قاضی با هر بدبختی بود بالاخره به بهانه شروع یک کار قبول کرد کمی با هم صحبت کنیم من می‌دانستم که نسیم طراحی داخلی خوانده و من هم در همان دانشکده مدیریت می‌خواندم به بهانه اینکه می‌خواهم یک کافه راه‌اندازی کنم از نسیم خواستم که در طراحی کافه به من کمک کند اما وقتی فهمید موضوع کار بهانه بوده ناراحت شد با این حال به او گفتم می‌خواهم ازدواج کنم و از او خواستم روی پیشنهادم فکر کند. بعد از حدود ۲ ماه به خواستگاری رفتم و چون پدر و مادرم برای درمان پدرم می‌خواستند به خارج از کشور بروند مجبور شدیم زود جشن عروسی را برگزار کنیم. هفته‌های اول همه چیز خوب بود تا این که...

نسیم ناگهان دستش را بلند کرد و گفت: حاج آقا اجازه بدهید بقیه ماجرا را من برایتان تعریف کنم. یک شب پیامکی برای رامبد آمد که از طرف یک دختر بود. از رامبد خواسته بود به جشن تولدش برود وقتی پرسیدم این دختر کیست، گفت یکی از همکلاسی‌های قدیمی‌اش هست. وقتی پرسیدم می‌خواهی به جشن تولدش بروی گفت نه؛ اما دروغ گفت و من متوجه شدم که در این جشن شرکت کرده است. آن هم نه از زبان خودش بلکه نیمه شب از کلانتری با خانه ما تماس گرفتند و فهمیدم که رامبد را در آن جشن تولد مختلط دستگیر کرده‌اند.

پلیس از من خواست که برای آزادی‌اش وثیقه ببرم من هم با پدرم تماس گرفتم و به کلانتری رفتیم اما با یک دنیا خجالت از روی پدرم چون نمی‌دانستم باید به پدرم چه جوابی بدهم شوهرم را در یک جشن تولد که صاحبش یک دختر غریبه بود دستگیر کرده بودند.

آن شب گذشت و من تا صبح فکر کردم که چرا او به من دروغ گفته و حرف‌های پدرم را مرور می‌کردم که به من می‌گفت کاش برای شناخت رامبد زمان بیشتری صرف می‌کردم. صبح روز بعد که از خواب بیدار شد از او درباره اتفاق دیشب سؤال کردم اما رامبد بدون هیچ توضیحی فقط عذرخواهی کرد و از من خواست او را ببخشم و من چون او را دوست داشتم بخشیدمش و قرار شد دیگر چنین اشتباهی نکند اما....

نسیم کمی آب خورد و با نگاهی به حلقه طلای دستش دوباره شروع کرد و گفت: جناب قاضی مدتی بعد رامبد به من گفت می‌خواهد برای خرید برنج برای رستوران عمویش به شمال برود اما این بار هم دروغ گفت او برای شرکت در یک میهمانی مختلط به شمال می‌رفت و اصلاً هم عمویش از ماجرای خرید برنج خبر نداشت. این موضوع را وقتی فهمیدم که دوستش با من تماس گرفت و گفت رامبد به علت مصرف مشروب الکلی در یک میهمانی حالش بد شده و در بیمارستان است. این بار دیگر به پدرم حرفی نزدم و تنهایی با خودروی دوستم به شمال رفتم. رامبد اصلاً وضعیت خوبی نداشت دو روز بعد که مرخص شد از همان جا آمدم خانه و تمام وسایلم را جمع کردم و به خانه پدرم رفتم چون فهمیدم او همراه یک دختر جوان به شمال رفته بود من به او اعتماد کرده بودم و یک فرصت دوباره برای ادامه زندگی داده بودم اما ای کاش این کار را نمی‌کردم کاش همان دفعه اول که در پارتی دستگیر شده بود به حرف پدرم گوش می‌کردم و از رامبد طلاق می‌گرفتم.

قاضی به نسیم گفت علت کبودی صورتت چیست؟

زن جوان که انگار ازیادآوری این موضوع حالش دگرگون شده بود گفت: رامبد بعد از آن اتفاق از من عذرخواهی کرد و گفت برای آشتی و تفریح به سفر کیش برویم من هم قبول کردم اما روز سوم سفر خیلی اتفاقی در آنجا متوجه شدم او با دختر جوانی دوست شده و وقتی این موضوع را به رویش آوردم مرا کتک زد و بعد هم از هتل رفت و صبح روز بعد برگشت.

قاضی با تعجب به مرد جوان نگاه کرد و گفت: چه توضیحی داری؟

رامبد سرش را پایین انداخت و گفت: اشتباه کردم باور کنید من نسیم را دوست دارم و از او به‌خاطر لطف و گذشتی که کرده ممنونم. امیدوارم این بار هم مرا ببخشد. اما نسیم گفت: من درخواست طلاق دارم دیگر نمی‌توانم با این مرد زندگی کنم برای او تعهد و قول و قرار واژه‌های بی‌معنایی است و زندگی با فردی که بی‌مسئولیت و خوشگذران است هدر دادن عمر و جوانی من است.

رامبد بلند شد و از نسیم خواهش کرد یک بار دیگر به او فرصت بدهد و قول داد گذشته را جبران کند او همین‌طور که اشک می‌ریخت از قاضی درخواست می‌کرد که حکم طلاق را صادر نکند. قاضی نیز با ارجاع پرونده به مشاور خانواده گفت: ۲ هفته به کلاس‌های مشاوره بروید اگر نظر مشاور هم بر جدایی باشد حکم طلاق را صادر می‌کنم.

نگاه کارشناس

■ **امیرحسین صفدری کارشناس حوزه خانواده**

دروغ، پنهانکاری و خیانت این روزها از اصلی‌ترین عوامل جدایی و طلاق بین زوج‌های جوان است. در این پرونده رامبد بدون توجه به زندگی مشترک خود مرتکب اشتباهات زیادی شده و کوچکترین تلاشی برای تغییر رفتار انجام نمی‌دهد.

نبود صداقت، مسئولیت پذیری، تعهد و ثبات شخصیتی در رامبد و از خودگذشتگی و فداکاری در نسیم باعث شده رامبد هربار کارهای اشتباه خود را تکرار و بعد تقاضای بخشش کند که این مسأله امری اشتباه است وقتی هر کدام از زوجین اشتباه می‌کنند و طرف مقابلشان آنها را می‌بخشند نباید دیگر آن کار اشتباه را تکرار کنند چرا که این بار آن کار اشتباه نیست و این انتخاب آن فرد است که قابل بخشش نیست.

مهلت دوباره زندگی برای ۲ مرد اعدامی

صحنه قتل در دفترخانه

گروه حوادث/ دو مرد اعدامی که در دو پرونده جداگانه دست به جنایت زده‌اند در حالی که برای اجرای حکم پای چوبه دار رفته بودند با تلاش واحد صلح و سازش دادسرای امور جنایی تهران موفق شدند از اولیای دم مهلت دوباره‌ای برای زندگی بگیرند.

■ **درگیری در دفترخانه**

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، نخستین مرد زندانی کسی است که ظهریکشنبه دوم بهمن سال ۹۵، در یک دفترخانه مرتکب قتل شد. وقتی مأموران کلانتری ۱۶۴ قائم از درگیری مرگبار در یک دفترخانه واقع در محدوده میدان نوبنیاد تهران با خبرشدند به محل حادثه رفته و مشخص شد اردشیر- ۶۵ ساله - فروشنده قطعه زمینی در خیابان پاسداران بوده که از دو سال قبل با خریدار ملک- امیر- اختلاف داشته است. سرانجام با گذشت دو سال و هنگام انتقال سند مالکیت زمین دردفترخانه، بین مالک و خریدار مشاجره شدیدی رخ داد که درپایان، فروشنده از ناحیه سر دچار آسیب شد و به بیمارستان انتقال یافت. اما با وجود تلاش تیم درمانی، صبح روز بعد در بیمارستان جان باخت.

با مرگ مرد میانسال، موضوع به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام شد و به دستور بازپرس جنایی رسیدگی به این پرونده در دستور کار قرار گرفت.

متهم در تحقیقات مقدماتی گفت: حدود دو سال پیش، زمینی به متراژ ۲۵۰ متر را از اردشیر خریدم اما طی این مدت او اقدامی برای انتقال اسناد انجام نداد. همین مسأله باعث اختلاف‌های شدید بین ما شد. تا اینکه در نهایت بعد از دو سال، اردشیر تصمیم گرفت که سند را به نامم بزند به همین خاطر باهم در دفترخانه قرار گذاشتیم.

روز حادثه در مقابل دفتر خانه با پسر اردشیر درگیر شدم اما با وساطت دیگران، درگیری پایان یافت. چند دقیقه بعد این بار با اردشیر دعوایم شد و در راه پله‌های مجتمع تجاری که دفتر اسناد رسمی داخل آن بود با اردشیر درگیر شدم. اما ناگهان او تعادلش را از دست داد، زمین خورد و بیهوش شد.

در حالی که امیر منکر هرگونه نقش داشتن در مرگ اردشیر بود، کارآگاهان به تحقیق میدانی پرداختند تا اینکه پس ازبررسی تصاویر دوربین مداربسته ساختمان مشخص شد که اردشیر به همراه وکیل خود و خریدار زمین در حال پایین آمدن از پله‌های مجتمع تجاری با یکدیگر درگیر شده و در یک لحظه امیر با چاقو ضربه‌ای به پشت گردن مقتول وارد کرده که همین ضربه باعث مرگ شده است.

بدین ترتیب بار دیگر تحقیق از امیر آغازشد که او این بار با مشاهده تصاویر به ناچارلب به اعتراف گشود و گفت: پس از درگیری و مجروح شدن اردشیر، برای اینکه ماجرا لو نرود، فوراً به طبقه بالا رفتم و چاقو را داخل سطل آشغال انداختم و به داخل دفترخانه بازگشتم و وانمود کردم که منتظر آمدن مقتول هستم.

با اعتراف متهم میانسال به جنایت، او به بازسازی صحنه پرداخت و باتوجه به درخواست اولیای دم برای قصاص، قضات دادگاه کیفری حکم به قصاص دادند. با تأیید این حکم در دیوانعالی کشور، مرد میانسال صبح چهارشنبه ۴ بهمن در حالی که ۵ سال و دو روز از زمان قتل می‌گذشت پای چوبه دار رفت. اما در آخرین لحظات با تلاش واحد صلح و سازش دادسرای امور جنایی پایتخت، اولیای دم راضی شدند به وی مهلت دهند تا چنانچه بتواند در زمان مقرر دیه درخواستی آنها را بپردازد از اجرای حکم قصاص صرف‌نظر خواهند کرد.

■ **دوئل عشقی**

دومین زندانی که صبح دیروز در زندان رجایی شهر، پای چوبه دار رفت اما توانست از خانواده مقتول مهلت بگیرد پسر جوانی به نام بهروز است.

وی از روز شنبه ۲۷ مهر سال ۹۸ در جریان یک درگیری خونین که به خاطر یک دوئل عشقی بود از سوی مأموران کلانتری ۱۲۱ سلیمانیه دستگیر شد.

یکی از دوستان مقتول به مأموران گفت: مقتول با دختر جوانی به نام شقایق دوست بود، بعد از مدتی شقایق دوستی‌اش را با مقتول به نام شاهین بهم زد و با بهروز دوست شد. از آن به بعد درگیری‌ها و کری‌خوانی‌های آنها با هم شروع شد. تا اینکه روز حادثه با هم داخل خیابان قرار گذاشتند و درگیری مرگباری رقم خورد. در ادامه تحقیقات بهروز بازداشت شد و به جنایت ناخواسته اعتراف کرد. با اعتراف متهم و تکمیل تحقیقات، پرونده برای صدور حکم به دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد. باتوجه به درخواست اولیای دم برای قصاص، اعتراف متهم به جنایت، بازسازی صحنه قتل و مدارک و شواهد موجود در پرونده، دادگاه حکم بر قصاص متهم صادر کرد.

با تأیید این حکم، سحرگاه دیروز متهم پای چوبه دار رفت که با تلاش واحد صلح و سازش دادسرای امور جنایی پایتخت موفق شد از اولیای دم مهلت بگیرد.

همدستی ۸ جاعل و تبهکار
برای خروج مخفیانه اسناد ملکی از اداره ثبت

گروه حوادث: ۸ عضو یک باند بزرگ جعل اسناد ملکی که ۴۵۰ پرونده ثبتی را از اداره بایگانی ثبت اسناد خارج کرده بودند از سوی پلیس امنیت اقتصادی تهران دستگیر شدند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل فردی با مراجعه به پلیس با ثبت شکایتی از فروش خانه‌اش خبر داد و گفت: من مدتی در خارج از کشور بودم وقتی به ایران برگشتم و به خانه‌ام رفتم، متوجه شدم در غیاب من عده‌ای ناشناس با جعل اسناد و مدارک خانه‌ام را فروخته‌اند و افرادی در آنجا سکونت دارند. در حالی که بشدت تعجب کرده بودم پیگیر ماجرا شدم اما خریدار با نشان دادن اسناد و مدارک مدعی شد خانه را خریده است.

سرهنگ علی ولی‌پور گودرزی، رئیس پلیس امنیت اقتصادی تهران در تشریح این پرونده گفت: پس از دریافت این شکایت پرونده‌ای تشکیل و مشخص شد که کار انتقال سند و فروش ملک در یک دفترخانه در غرب تهران انجام شده است، بنابراین پیگیری‌ها ادامه یافت و کارآگاهان متوجه شدند در این دفترخانه بارها چنین اتفاقاتی رخ داده است، بنابراین سردفتر بازداشت شد.

در ادامه در بازجویی و تحقیقات گسترده‌تر ردپای دو کارمند اداره ثبت نیز در این پرونده شناسایی شد که پس از بازداشت این افراد آنها اعتراف کردند تاکنون ۴۵۰ پرونده بایگانی شده و ثبتی املاک را از اداره بایگانی ثبت اسناد خارج کرده‌اند و در اختیار ۳ جاعل حرفه‌ای که از اعضای باند بوده‌اند، قرارداده تا آنها اقدام به جعل کنند.

وی با بیان اینکه افرادی ابتدا به واسطه فرد آشنایی که در بایگانی اداره ثبت داشتند پرونده بایگانی شده و ثبتی املاک را استخراج می‌کردند، گفت: متهمان در ادامه اسناد واقعی را از پرونده بایگانی شده خارج و اسناد و همچنین بنچاق جعلی اعم از مکاتبات و نامه‌هایی را که برای نواحی اداره ثبت صادر می‌شده، در پرونده جایگذاری می‌کردند.

سرهنگ گودرزی افزود: ۳ نفر از اعضای این باند جاعل ۸ نفره دارای سابقه جعل اسناد ملکی هستند، ۲ نفر دیگر نیز از کارکنان اداره ثبت و همچنین یکی از افراد دستگیرشده سردفتر بوده و ۲ نفر دیگر نیز بنگاهدار معاملات ملکی هستند. البته از آنجا که دفترخانه موردنظر مجهز به نقشه‌نگاری، حدنگار و کاداستر نبوده و اطلاعات آن قدیمی است برای این کار انتخاب شده بود و متهمان اسناد ثبتی رسمی واقعی را با دستگاه پرینتر رنگی کپی و جعل کرده و همچنین با جعل مهرهای برجسته و ژلاتینی به جعل اسناد ملکی برای انجام کلاهبرداری، اقدام می‌کردند.

وی افزود: ارزش این پرونده بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان است و در حال حاضر نیز بررسی آن ادامه دارد و مختومه نشده است.

به گفته رئیس پلیس امنیت اقتصادی تهران در این رابطه ۴۵۰ پرونده ثبتی از اداره بایگانی ثبت اسناد خارج شده است.

معمای مرگ مرموز مرد ثروتمند

گروه حوادث/ تحقیقات برای رمزگشایی از مرگ مرموز مرد ثروتمند در حالی از سوی تیم جنایی آغاز شد که اظهارات متناقض همسر و دختر این مرد پرونده را وارد مرحله پیچیده‌ای کرده است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل مرد میانسالی به دادسرای جنایی تهران رفت و از همسر و دختر برادرش شکایت کرد. وی گفت: چند روز قبل برادرم کاوه در بیمارستان فوت کرد اما تصور می‌کنم همسر و دخترش در مرگ او نقش دارند. چرا که بیماری برادرم در حدی نبود که باعث مرگش شود. شک من زمانی بیشتر شد که متوجه شدم نه تنها املاک و مغازه‌های برادرم بلکه مقدار زیادی از پول‌های او نیز به حساب همسر و دخترش واریز شده است.

با شکایت مرد میانسال، تحقیقات به دستور بازپرس جنایی آغاز و همسر و دختر مرد ثروتمند برای تحقیقات به دادسرا احضار شدند. اما آنها ادعای متفاوتی را مطرح کردند: از زمانی که کاوه سکته کرد، بخشی از اعضای بدن او لمس شده و به درستی راه نمی‌رفت. روز حادثه کاوه از خانه بیرون رفته بود و زمانی که برگشت به ما گفت که در مسیر برگشت با موتورسواری تصادف کرده و صدمه دیده است. ساعاتی بعد هم حالش بد شد و او را به بیمارستان منتقل کردیم. تلاش کادر درمان برای نجات کاوه بی نتیجه ماند و چند روز بعد او فوت کرد. اینکه اموالش به نام ما شده و پول‌هایی که از اجاره چندین مغازه‌اش به حسابش واریز می‌شد چطور به حساب ما واریز شده را در جریان نیستیم.

در حالی که همسر و دختر کاوه چنین اظهاراتی داشتند، در تحقیقات صورت گرفته از سوی تیم تحقیق مشخص شد روز حادثه مرد ثروتمند هیچ تصادفی با موتور نداشته است و اظهارات خانواده او متناقض بوده و واقعی نیست. بدین ترتیب بازپرس جنایی دستور داد جسد برای مشخص شدن علت اصلی مرگ به پزشکی قانونی منتقل شود. از سویی بازپرس جنایی دستور تحقیق درخصوص نحوه انتقال اسناد به نام همسر و دختر کاوه را صادر کرد.

کیف طلای ۸۰۰ میلیونی در مترو پیدا شد

گروه حوادث: پلیس مترو وقتی متوجه شد یکی از مسافران کیف طلای ۸۰۰ میلیون تومانی‌اش را گم کرده در کمتر از چند دقیقه کیف را پیدا و به صاحبش برگرداند.

سرهنگ سعید عطاءالهی، رئیس پلیس مترو تهران بزرگ در تشریح این خبر گفت: روز گذشته فردی هراسان به مأموران پلیس مترو در ایستگاه امام خمینی(ره) مراجعه کرد و از گم شدن یا سرقت کیف حامل طلاهایش به ارزش هشت میلیارد ریال خبر داد که بلافاصله بررسی موضوع در دستور کار مأموران پلیس مترو قرار گرفت.

رئیس پلیس مترو تهران بزرگ با بیان اینکه تمام دوربین‌های مسیر ورودی و حضور مالباخته مورد رصد مأموران قرار گرفت، افزود: با بررسی‌های به عمل آمده مشخص شد کیف حامل طلاهای مالباخته در ایستگاه دانشگاه شریف در کنار صندلی‌های سکوی ایستگاه در محلی که مالباخته حضور داشت، جا مانده و در همان محل است.

وی با اشاره به اینکه پلیس همواره امین و خدمتگزار ملت ایران است، گفت: مأموران بلافاصله به محل مورد نظر مراجعه کرده و کیف حامل طلاها را پس از بررسی و اطمینان از وجود طلاها، تحویل صاحب آن دادند.

هشدار پلیس به طلافروشان
توجه به امنیت قبل از حادثه

گروه حوادث: این روزها که به ایام پایانی سال نزدیک می‌شویم، آمار برخی جرایم از جمله سرقت، جیب‌بری و موبایل‌قاپی رو به افزایش می‌رود. در همین رابطه نیز پلیس مطابق هرساله برای پیشگیری از این جرایم هشدارهایی به کسبه و مردم ارائه می‌دهد تا شاید با رعایت آنها بتوان از بروز خسارات مالی و گاهی جانی خودداری کرد. یکی از گروه‌هایی که همواره در معرض خطر و نیازمند رعایت نکات ایمنی بیشتری هستند، صنف طلا و جواهر است.

سرهنگ محمد نادربیگی، رئیس پلیس آگاهی استان البرز در همین رابطه به «ایران» گفت: با توجه به افزایش غیرقابل باور فاصله طبقاتی بین اقشار مختلف اجتماعی در سال‌های اخیر و به تبع آن دست‌نیافتنی شدن آرزوها و اهداف بخصوص برای افراد بیکار و بی‌پول، جرایم مربوط به سرقت افزایش چشمگیری داشته است.

در این میان صنف طلافروشان بیشتر در معرض آسیب هستند و اگر در پیشگیری و رعایت نکات ایمنی سهل‌انگاری کنند، خطرات زیادی در کمین آنهاست؛ بنابراین توصیه می‌شود این افراد از قفل‌های الکترونیکی برای درب مغازه و همچنین ایمن‌سازی دیوارها، سقف و کف مغازه با بتون به قطر حدوداً ۲۰ سانتیمتر استفاده کنند.

همچنین هنگام تعطیلی مغازه، طلا و جواهرات را از پشت ویترین جمع کنند، از سیستم‌های امنیتی دودزا و اشک‌آور برای ارتقای امنیت خود استفاده کنند، دوربین مداربسته باکیفیت نصب کرده و زوایای مختلف مغازه را پوشش دهند، دزدگیر مغازه را جایی قرار دهند که بسادگی در دسترس نباشد، همچنین گاوصندوق را حتماً به صورت مخفی در دیوار جاسازی کرده و کلید آن را در اختیار کسی از جمله شاگرد خود قرار ندهند.

حتی‌الامکان هنگام حضور مشتری در مغازه تنها نباشند و مراقب رفتارهای مشکوک مشتریان باشند.

سرقت از حساب مادر برای شرط بندی

گروه حوادث: پسر جوانی که با همدستی دوستش برای شرکت در یک سایت شرط‌بندی ۳۵ میلیون تومان از حساب مادرش سرقت کرده بود، دستگیر شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل خانم سالمندی با مراجعه به پلیس مدعی شد پس از ناپدید شدن کارت عابربانکش، مبلغ ۳۵ میلیون تومان از آن برداشت شده است. پس از آن شناسایی و دستگیری عامل یا عاملان این سرقت در دستور کار کارشناسان پلیس فتای شهرستان ری قرار گرفت و مشخص شد که به دفعات مختلف از حساب شاکی برداشت شده است و درنهایت با تلاش فراوان و تحقیقات از مالکان چندین حساب، یکی از متهمان شناسایی و بازداشت شد.

سرهنگ دوستعلی جلیلیان فرمانده انتظامی شهرستان ری در این باره گفت: پس از دستگیری متهم ۳۰ساله معلوم شد که وی پسر شاکی بوده و به سرقت کارت عابربانک و برداشت وجوه از حساب مادرش با همکاری همدستش برای شرکت در سایت‌های اینترنتی شرط‌بندی اعتراف کرد.

متهمان از شیوه‌های مختلفی برای برداشت وجوه استفاده کرده بودند تا هیچ ردی از خود به‌جا نگذارند.

با تکمیل تحقیقات، هر ۲ متهم با دستور قضایی روانه زندان شدند.